

به انگیزه نمایش فیلم «پسر بچه» در شانزدهمین جشنواره فیلم فجر

سینمای صامت. سینمای اندیشه

می‌گذارد. دخترک نابینا، بینائی چشم‌های خود را باز یافته است. مرد کوچک پول مورد نیاز عمل چشم دختر را فراهم کرده است.

او پس از بهبودی نمی‌تواند چارلی را بشناسد، و در اینجاست که تسخیل رماتیک او در هم می‌شکند. زیرا چارلی آن مردی نیست که در ذهن او شکل گرفته است. چارلی چاپلین با بهره‌گیری دقیق از حساب شده‌ترین حرکات‌ها و با رعایت سادگی از بیان هنری خویش از افراط در خلق درامی احساساتی پرهیز می‌کند. دارنندگان سلیقه‌های مدرن، بهره‌گیری چاپلین از عاملی که برخی از منتقدین آن را ترحم و تأثیر نامیده‌اند و گاهی اوقات بیش از حد احساساتی می‌نمایند به

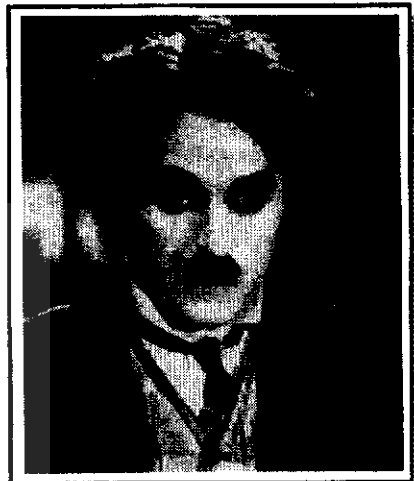
«جویندگان طلا» و «سیرک» در عصر طلایی سینمای کمدی صامت خلق شد. عاملی که باعث تمایز کارهای چاپلین در دهه ۱۹۲۰ از دیگر فیلمهای می‌شود، توانایی چاپلین در بکارگیری احساس و عاطفه است. اکثر تئورسین‌های ادبی و فلسفی معتقدند تراژدی و کمدی شکلی دوگانه و جدا از هم ندارند و این امکان هست که آمیزه‌ای از هر دوی آنها وجود داشته باشد.

چاپلین بیش از هر کمدین دیگر سینما قادر بود که تأثر و شادمانی را تماماً بیافریند. این دو عامل «گریه و خنده» کراراً دستمایه اصلی فیلمهای چارلی بوده‌اند. این تلفیق را می‌توانیم در فیلم «پسر بچه» در نبرد با راننده شدن از اجتماع در برابر قدرتمندان برای رهاندن پسر بچه

پنج ساله‌ای از نوانخانه ببینم.

در این فیلم، تماشاچی از شیوه‌های غیر معمول او در جدال با قدرتمندان به خنده می‌افتد و چند لحظه بعد، هنگامی که چارلی از مسبارزه دست برمی‌دارد و کودک را در آغوش می‌گیرد حس همدردی و تأثر تماشاچی برانگیخته می‌شود. در «زندگی سگی» (۱۹۱۸) چارلی مرد ولگرد آس و پاس و از همه جا رانده‌ای است که سگی درمانده چون خودش را از چنگ سگهای مهاجم نجات می‌دهد. بزودی چارلی و سگ دوستان نزدیکی

اگرچه اکنون هیچ یک از کمدینهای بزرگ سینمای صامت در قید حیات نیستند ولی میراث پرارزش آنان باقی مانده است؛ میراثی که چارلز



چارلز چاپلین

چاپلین، هری لانگدون، باستر کیتون و هارولد لوید را جاودانه کرده است. این کمدینها هر کدام شیوه‌ای از تهیه فیلم‌های کمدی را پایه‌گذاری کردند که سبب شد جایگاهی در حد هنرمندانی والا به دست آورند. محبوبترین و ممتازترین آنان چارلز چاپلین نخستین نابغه جهان سینمای کمدی صامت آمریکا بود. او در خانواده‌ای تئاترای در لندن به سال ۱۸۸۹ بدنیا آمد. پدر و مادرش دوره‌های زندگی مشترک و جدایی را از سر می‌گذراندند. چاپلین سالهای کودکی را در خیابانهای لندن و یتیم‌خانه‌ها سرگردان بود و از سن هشت سالگی شروع به امرار معاش از طریق بازیگری کرد. او در بیست سالگی ستاره گروه پانتومیم «فرد کارنو» که شهرت بین‌المللی داشت، شد.

در سال ۱۹۱۳، «مک سنت» نماینده کمپانی کیستون به چاپلین پیشنهاد کار داد و او در ژانویه سال ۱۹۱۴ در کمپانی کیستون در کالیفرنیا مشغول بکار شد. سه اثر برجسته، بنامهای «پسر بچه»،



چاپلین در صحنه‌ای از فیلم همیشه دیدنی «روشنائی‌های شهر»

عنوان نقطه ضعف تلقی می‌کنند. اما اکنون تمایل چارلی به هرگونه گرایش به سمت احساس و عاطفه به منظور برانگیختن تأثر، مورد شک و تردید قرار گرفته است. کارهای چاپلین هرگز کهنه نخواهد شد؛ چراکه او صاحب سبکی تجدید ناشدنی در سینمای کمدی است.

می‌شوند. همه جا همراه هم هستند و در این بین دختری که چارلی به او عشق می‌رود به خاطر فقر مالی چارلی از دست او می‌گریزد.

چارلی در سال ۱۹۳۱ شاهکار دیگر بنام «روشنائی‌های شهر» خلق می‌کند. داستان فیلم از احساسات مرد کوچک به دختری نابینا سخن می‌گوید. چارلی در دقایق آخر فیلم اجرای پسر تأثیری از هسیجان و احساسات را بنمایش